

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبا هنگ راد
۱۱.۰۷.۱۰

تأملی کوتاه بر راهکارهای پیشنهادی حزب کمونیست ایران (م - ل - م) *

[پیرامون کمونیسم بر سر دو راهی: پژمردگی یا شکوفانی]

بر واضح است که جنبش کمونیستی ایران متأثر از جنبش جهانیست و در وضعیت به غایت بغرنجی قرار گرفته است. عقب نشینی، تسلیم و کرنش از وضعیت موجود، بنیه و تهمانده رادیکالیزم را میسوزاند. مختص این و آن نیرو و این و آن جنبش کمونیستی نیست؛ من حیث المجموع درد جهانیست و در مسیر هزینه گیر خود به پیش می‌رود. بی‌عملی مفراط و بی‌تفاوتی‌ها هم نهادینه شده است و کسی پاسخ‌گوی ناکرده‌ها و توضیح جایگاه واقعی خود نیست. جای پراتیک را با شرایط عینی عوضی گرفته‌اند و علت شکست و نافرجامی‌ها را در بستری خلاف وظایف پایه‌ی کمونیستی توضیح می‌دهند. محتوای واژه‌ها و فرم‌های کاری را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌نمایند و کار کمونیستی تأثیر گذار و دخالت‌گر را با کار خارج از کشوری، جابه جا نموده‌اند.

بارها و بارها از جانب این و آن تأکید گردیده است که کمونیست‌های ایران در دوره‌های متفاوت و به عبارتی واقعی‌تری طی سی ساله اخیر، فرصت‌های مبارزاتی ارزشمندی را سوزانده‌اند و در ابعادی دهشتناک‌تر به نیروی دافعه تبدیل گردیده‌اند و بر گستره میدان در خود، افزوده‌اند. مسلم است که هیچ نیروئی نتوانسته است به عنوان نیروی کمونیستی از مبارزات کارگری - توده‌ای دفاع نماید و رژیم را پس زند. در عوض تا توانسته‌اند راه عقب را در پیش گرفته‌اند؛ تا توانسته‌اند مردم را در مقابل وحشی‌گری‌های سرکوب‌گران رژیم جمهوری اسلامی تنها گذاشته‌اند؛ تا توانسته‌اند فرهنگ ناصحیح و غیر کمونیستی را در درون جنبش کمونیستی رواج داده‌اند و تا توانسته‌اند زمینه خروج عناصر خودی را فراهم نموده‌اند.

محرز است که در این میان نقد سیاست، تئوریک و مناسبات درونی، پیش‌شرط هرگونه فعالیت سازنده و پیشرونده است. واضح است که هر جنبشی نیازمند نقد و بررسی‌ست. بدون کاربست دائمی این ابزار، کارها به پیش نخواهد رفت. در حقیقت، بستر نقد تأثیرگذار را باید به درستی شناخت و واقف بود که نقد زنده، نیازمند کدام و یا کدامین شرایط مبارزاتی‌ست. نقد بدون شرکت عملی در مبارزه طبقاتی، به نقدی بی‌روح و مرده تبدیل خواهد شد. نقدی

نیست که متضمن بارآوری جنبش کمونیستی باشد. این نقد فاقد اعتبار است و باید به حساب نقد در خود گذاشت. نقد سازنده و پویا، بستر ساز مبارزه هدفمند و مشکل‌کشای معضلات طبقاتی‌ست. به عبارتی واقعی‌تر فرصت‌های مُرده و سوخته را زنده و سیاست جاذبه را جای‌گزین سیاست دافعه می‌کند.

به همین دلیل باید به مضمون کار پی بُرد و در یک کلام پیش درآمد همه این‌ها به باز تعریف موقعیت و جایگاه خودی و خودزنی سیاسی مربوط می‌گردد. مستلزم سوزاندن لباس بی‌شکل و شمایل، دفن تابوها و بیرق‌های "سازمانی - حزبی" بدون محتواست. بدون گام نهادن عملی در چنین پروسه‌ای، سخن از ثمربخشی نقد سازنده، پویا و بالنده بیهوده است.

حقیقتاً که نزدیک به سه دهه است نیروهای کمونیستی خارج از کشور آگاهانه و بر اساس مصالح و منفعت گروهی - حزبی، تعاریف به ناحقی از خود ارائه می‌دهند که با مختصات مکانی - فعالیتی آنان همخوانی ندارد. بیان سازمان و حزب سراسری و ایرانی به پسوند نام تشکیلاتی خودی، بیشتر به طنز شباهت پیدا کرده است. یعنی این‌که قد و قواره‌ها، ظرف‌ها و فرم‌های ارائه داده شده "سازمانی - حزبی"، تحریف شده است. ایراد اساسی در عدم انطباق شکل و محتواست. ریشه، پوسیده و گندیده است و به همین دلیل کار را باید فارغ از منفعت نام "حزبی - سازمانی" و از جای درست شروع نمود و دانست که بدون تلنگر و نقب ریشه‌ئی به خود، نمی‌توان از چشم‌اندازها و افق‌های روشن سخنی به میان آورد.

به هر حال و چنان‌چه آگاهانه بخواهیم این پیش‌فرض‌ها را به کنار نهیم و علی‌رغم قبول این نقصیه بنیادی، به طرح پیشنهادی و راهکار ارائه داده شده از جانب حزب کمونیست ایران (م - ل - م) بپردازیم، باید به این‌موضوع پاسخ دهیم که چرا جنبش کمونیستی جهانی و به ویژه کمونیست‌های ایران به چنین وضعیت دردناکی دچار گردیده‌اند و راهکارها در چیست؟ آیا هم‌زمان با تغییر و تحولات دنیای کنونی، جنبش کمونیستی جهانی و به ویژه جنبش کمونیستی ایران نیازمند "تنویری و سنتز نوینی"ست و ایده‌های بزرگان مارکسیست - لنینیست، آلترناتیوها و شیوه‌های مبارزاتی ارائه داده شده، بیش از این پاسخ‌گو نیست و به "سابق" ربط دارد و شرایط جدید، آلترناتیوها و نوع کاری جدیدی را می‌طلبد؟ همچنین می‌باید به این سؤال کلیدی پاسخ دهیم که آیا سازمان و حزب کمونیست مدعی تغییر دنیای کنونی، طی سی سال و در مقابل تعرضات سرمایه ایران، خطر را به جان خریده است و در جهت تحقق تنویری، برنامه‌ها و آرمان‌هایش گام‌های عملی برداشت؟ آیا اساساً در جایگاه واقعی خود قرار گرفته است تا به صحت و سقم نظرات و کارکردهایش پی ببرد؟ ...

قبل از هر چیز جای دارد تا بمنظور رفع هرگونه سوء تفاهمی اعلام نمود که بحث بر سر نفی فعالیت‌های "حزبی - سازمانی" در خارج از کشور نیست بل هدف ارائه تصویر صحیح از جایگاه و موقعیت خودی و به تبع از آن توضیح جایگاه نقد سازنده و پویاست. حقیقتاً که بدون توضیح واقعی و دقیق به موارد فوق نمی‌توان کار کمونیستی و هدف‌مندی را به پیش بُرد. به عبارتی تغییر هر وضعیتی منوط به توضیح بی پروای موقعیت و جایگاه انتخابی‌ست. کاری که همه احزاب و سازمان‌های سیاسی خارج از کشور در تخالف با آن قرار گرفته‌اند و، تصویر بی‌نهایت نادرستی از خود به دنیای بیرونی ارائه می‌دهند.

واضح است که تغییر دنیای کنونی و فروپاشی و عقب نشینی گام به گام کمونیست‌ها، هزاران سؤال را در برابر آنان قرار داده است و واضح است که توضیح همه آن‌ها از زمره وظایف‌شان به حساب خواهد آمد؟ علی‌رغم چنین وظایف رو در رو و کم‌کاری‌هایی آیا می‌توان علل اساسی بروز چنین وضعیتی را در بی‌پایگی و بی‌پاسخی کمونیسم به وضعیت "جدید" نوشت؟ یا این‌که سازمان و حزب مدافع برقراری عدالت اجتماعی در درون جامعه، به

دلیل نگاه طولانی‌اش به عقب، به دلیل بی‌برنامگی‌اش در تبعید و به دلیل بی‌چشم‌اندازی‌اش، از درون تهی شده است و حاضر به بیان چنین واقعیات ملموس و پیش پا افتاده‌ای نیست؟

این‌ها مقوله‌های مهم و اساسی‌ست که نیروهای موجود در درون جنبش کمونیستی ایران از پاسخ‌بدان‌ها سر باز می‌زنند. در حقیقت اوضاع وخیم جنبش کمونیستی جهانی و به ویژه ایران بر روی میز هر انسان آزاده و کمونیستی قرار دارد. اگر انکار موقعیت خودی ممکن‌پذیر و در درون تا حدودی گیرائی دارد، نافرجامی‌ها، فقدان حضور و بی‌دخالتی و پالایش دادن مبارزات کارگری – توده‌ئی و آن‌هم در برابر اجحافات سرمایه‌داران و سرکوب‌گران ناممکن است و جایی برای انکار باقی نگذاشته است؛ نمی‌توان منکر این قضیه دردناک شد که "سازمان‌ها و احزاب" ایرانی به دلیل سرکوب و وحشیانه و خونین ظالمان رانده شده‌اند و به دنبال آن‌هم نمی‌توان منکر این قضیه شد که آنان به دلیل پای‌بندی خالصانه و عمیق‌شان به سیاست‌های ناصحیح، به دلیل فرار از مبارزه عملی با دشمن مسلح و باوری به روابط ناسالم، میزان وسیعی از نیروهای خودی را کوچ داده‌اند. اگر نیمه بروز چنین وضعیتی را مربوط به تعرض سرمایه‌بدانیم، نیمه دیگر آن، به سیاست پاسبیستی، رفتار و اعمال ناصحیح و عدم وسعت نظر "رهبران" ابدی، احزاب و سازمان‌ها بر می‌گردد. بحث بر سر منفعت حقیرانه و خودخواهی‌های خرده بورژوازی‌امابانه است که همچون بختکی خانه خراب‌کن بر سر در هر سازمان و حزب کمونیستی ایران لانه کرده است. نه تا حدودی، بل بخش اعظم مبانی پایه‌ئی، حول انجام وظایف و رفتارهای کمونیستی معین و مشخص می‌باشد و ربط با واسطه‌ای با اوضاع کنونی ندارد. مطمئناً التزام عملی به آرمان‌های بخش و به تبع از آن، پس زدن عملی به تمایلات حقیرانه سازمانی - حزبی، عقب نشینی‌ها و دافعه‌ها را کنار خواهد زد و بر بارآوری‌های جنبش کمونیستی خواهد افزود. متأسفانه کج اندیشی‌ها و خودخواهی‌های سازمانی - حزبی بیداد می‌کند و مقوله‌هایی همچون پای‌بندی به پرنسپب‌های اولی و اصولی در منطق آنان هیچ‌گونه جایگاهی ندارد. تا به این مرض و زخم درونی باوری نباشد، علاج و درمان آن ناممکن است.

با این اوصاف ببینیم که حزب کمونیست ایران (م - ل - م) اوضاع را چگونه می‌بیند و از نظر عملی مشوق کدامین راهکارهاست؟

"اگر کمونیست‌ها مختصات این دوره و خطرات و فرصت‌های نهفته در آن را عمیقاً در نیابند، قادر به ارائه راه حل برای برون رفت از این بحران نخواهند شد" ... "پیشروی دوره اول مرهون چارچوبه تئوریکی بود که مارکس جلو گذاشت و بعدها توسط لنین و مائو تکامل یافت. دوره جدید نیز نیازمند چارچوبه تئوریکی نوینی است که بر پایه جمع‌بندی نقادانه از دستاوردها و کمبودهای تئوریکی و پراکتیکی دوره قبل جلو گذاشته شود. دوره جدیدی که در راهست تکرار دوره قبل نبوده و نمی‌تواند بر مبنای سابق به پیش رود.

... ناتوانی و ضعف کمونیست‌ها در تاثیر گذاری بر خیزش توده‌ئی يك ساله اخیر، خود نشانه‌ای از این وضعیت اسفبار است. در زمانی که توده‌ها به پا خاسته و جمهوری اسلامی را پس از سی سال به طور جدی به مصاف طلبیده‌اند، کمونیست‌ها به انحاء مختلف عقب ماندگی خود از اوضاع عینی را توجیه می‌کنند....". - از م - ل - م -

خطرات، فرصت‌های نهفته، عقب ماندگی، عدم دخالت‌گری سیاسی، از کف دادن به مبارزه سیاسی انقلابی برای سرنوشتی، راضی به حداقل‌ها، طرح برخی مطالبات دمکراتیک و ده‌ها مقوله و ناکرده‌های دیگری که در نوشته - م - ل - م آمده است را باید و می‌بایست به حساب حقایق ملموسی گذاشت که بر روح و روان سازمان‌ها و احزاب کمونیستی ایران سیطره انداخته است. حقایقی که به دور انداختن و تغییر آن‌ها مستلزم خانه تکانی سیاسی‌ست. مستلزم وفاداری عملی به پرنسپب‌ها و باورهای مبارزاتی‌ست؛ مستلزم قبول خطر در برابر سرکوب‌گران تا بن

دندان مسلح است؛ مستلزم به رسمیت شناختن و محترم شمردن به حقوق مخالفین و قوانین چیده شده درونی است. مستلزم رعایت قواعد مبارزه ایدئولوژیک سالم در درون جنبش کمونیستی است، مستلزم بُرش عملی - کمونیستی است. سی سال بی عملی، سی سال بی ارتباطی و سی سال بی دخالتی در مبارزات کارگری - توده‌ای به سیاست روتین و جا افتاده نیروها و احزاب کمونیستی ایران تبدیل گشته است. واضح است تا زمانی که جنبش کمونیستی خود را در چنین موقعیتی محبوس نموده است، قادر به پیشروی و پس زدن دشمنان توده‌های محروم نخواهد بود. واقعیت این است که احزاب و سازمان‌های کمونیستی ایرانی در برابر وضعیت موجود سر تعظیم فرود آورده‌اند و حاضر به قبول و تغییر آن نیستند. سازماندهی‌ها، برنامه‌ها و برخوردها در جهت ارتباط و راه اندازی جنبش‌های اعتراضی - کمونیستی و یگانگی‌ها نیست. همه کارشان به مبارزه دفاعی و آن‌هم در خارج از کشور خلاصه گردیده است، در حالی که جنبش کمونیستی ایران بیش از هر زمان دیگری به نیروی بُرنده و مدافع عملی نیازمند است.

سرمایه در ایران در مسیر تعیین شده خود در پیش است و سی سالی است که به انحای گوناگون حقوق ملیون‌ها انسان محروم را لگدمال می‌نماید و سی سالی است که به سبوعانه‌ترین شکل ممکنه جنبش‌های اعتراضی را به خاک و خون می‌کشاند. در عوض سی سالی است که نیرو و یا نیروهای مدافع وی به زندگی در تبعید خود ادامه می‌دهند و چشم‌اندازی به منظور برون رفت از وضعیت کنونی متصور نیست. نتایج چنین سیاست‌ها و تمرکزهایی پیشاپیش مشخص بود. بی دلیل نبوده و نیست که دشمنان کارگران و زحمت‌کشان ایران علی‌رغم بحران عمیق و دائم‌التزاید بر سر کار باقی مانده‌اند و چرخش سرمایه را به گردش در می‌آورند.

فارغ از همه این‌ها، سؤال این است نقد را برای چه و برای کدامین منظور می‌خواهیم؟ نقد و جمع‌بندی سال‌های ۵۷ - ۶۰ به کجا رفته است و به درد کدامین کارمان آمده است؟ تا چه اندازه به آن نقدها، نظم و ترتیب و برنامه‌های چیده شده وفادار ماندیم و بدان عمل نمودیم؟ هر جریانی و حزبی، عقب نشینی خود از شهرها و کوه‌های ایران و همچنین از کردستان را جمع و جور و راه‌آنی - آتی خود را به درون و بیرون ارائه نموده است؟ چه بلایی بر سر آن وظایف و راه‌های چیده شده آمده است؟ نتایج و جمع‌بند آن وظایف و ترتیب کارها به کجا رفته است؟ آیا بدان‌ها عمل شده است و در عمل به نادرستی‌های آن‌ها پی برده‌ایم یا این‌که در خدمت به توجیه بی عملی و بی وظیفگی‌مان نوشته‌ایم؟

طرح بحث نقد "سیاسی - تئوریک"، "ایجاد تشکیلات کمونیستی و کمونیسم شناسی"، "تلاش برای دستیابی به تئوری‌های پیشرفته‌تر"، "سنتز نوین از علم کمونیسم"، "کمونیسم علم است یا ایدئولوژی"، "مفهوم طبقه" و از این‌دست موارد، مباحث فوری، عملی و آنی یک حزب و سازمان "پرولتری" با برنامه و تئوری نیست. به میان کشیدن چنین مواردی از جانب احزاب و سازمان‌های ایرانی تازگی ندارد و همواره جنبش ایران و آن‌هم در مقاطع مختلف با آن‌ها روبرو بوده است. به پرونده و رفتارهای طراحان این مباحث رجوع کنید، به جدل‌های سیاسی - تئوریکشان با مخالفین درونی بنگرید، متوجه خواهید شد که طراحان این مباحث تا چه اندازه پایدار به باورهای اولی کمونیستی‌اند و موافق یگانگی و مخالف پراکندگی‌اند. نمودارها خلاف این‌ها را تاکنون نشان داده است.

کار کمونیستی تعین و التزام خود را دارد. تکلیف و تعریف کمونیستی خود را باید به عنوان حزب کارگری و سازمان سیاسی - نظامی و آن‌هم با صراحت کمونیستی اعلام نمود و مهمتر از آن توضیح داد که در کدام بستر مبارزاتی است که می‌توانیم به نقد سازنده دست یابیم. بر این باورم که بدون وارد شدن به عرصه عملی مبارزه نمی‌توان پروسه نقد را به سر انجام رساند و بر درستی و نادرستی سیاست‌ها و کارها پی بُرد. سازمان و حزب کمونیستی، سازمان و حزب عمل است و بدون ارتباط مستقیم با توده‌ها به منظور بسیج و سازماندهی آنان علیه

حاکمان ظالم، به سازمان و حزب در خود تبدیل خواهد شد. مازاد بر همه این‌ها سخن گفتن از نقد گذشته بدون کمک‌رسانی و نقش آفرینی‌های فی‌البداهه به ملیون‌ها توده محروم به معنای تحریف ایده بزرگان م. ل است. نیروی کمونیست، نیروی دخالت‌گر است. نیروئیست که نقد زنده خود را از درون جامعه و از تند پیچ‌های مبارزه طبقاتی می‌یابد. گردآوری عناصر و نیروهای کمونیستی و آن‌هم حول طرح‌های خیالی و غیر عملی، چیزی جز تداوم اتلاف انرژی‌ها و دامن زدن بیش از این به سرخوردگی‌ها نیست.

واضح است که در اثر فقدان و حضور در درون جامعه هیچ تئوری جاذبه نخواهد داشت و اندیشه‌هایش هیچ قشر و یا هیچ طبقه‌ای را بر نمی‌انگیزاند و اعمالش شور و حرکتی را به وجود نخواهد آورد. مادی و همگانی شدن تئوری، لازمه‌اش حضور پیروان آن در درون جنبش‌های اعتراضیست. جذب نیروی جوان و توده، به سمت هر تئوری و سیاسی، منوط به حضور حزب و سازمان در درون است. سخن زیبایی بدون عمل، کاربردی ندارد و توجه مردم بیشتر، به پشتیبانان عملی در زمان تعرض سرکوب‌گران به حیات و هستی‌شان است.

خلاصه کلام این‌که حزب کمونیست ایران (م - ل - م) همان راهی را می‌رود که صدها بار در خارج از کشور به مرحله عمل در آمده است و نافرجامی آن‌ها هم در مقابل همگان قرار دارد. تداوم و پی‌گیری این روش‌ها و متدها نه تنها در خدمت به بالندگی و برون رفت از اوضاع کنونی نیست بل ادامه مشغولیات سیاسی تاکتونیست. به معنای، نشناختن صحیح کار حزبی - سازمانی و آن‌هم به عنوان سازمان و حزبی سراسری - ایرانی، با کار خارج از کشوریست. تعیین و محتوای این دو کار متفاوت است و دو وظیفه و دو سازماندهی متفاوت را می‌طلبد و بدون کمترین شک و شبهه‌ای نیازمند ظرفی مناسب با ظرف‌های تعریف شده تاکتونیست. عدم تفکیک وظایف گوناگون و نشناختن و به عبارت واقعی‌تر سرپوش گذاشتن به موقعیت خودی به عنوان "سازمان" و یا "حزب" خارج از کشوری باعث خواهد گردید تا اوضاع هر آن‌چه را که است، بدتر شود. کاری که حزب کمونیست ایران (م - ل - م) مبلغ و مروج آن است و مهمتر از همه این‌ها و به مانند دیگر احزاب و سازمان‌ها، هیچ‌گونه وظیفه عملی و فوری در مقابل تعرضات رژیم سرآپا مسلح جمهوری اسلامی برای خود قائل نیست و آگاهانه جنبش‌های اعتراضی مردمی را به حال خود رها می‌سازد تا چند صباحی دیگر و با راه‌اندازی بحث‌های غیر عملی و روشنفکرانه، خود را مشغول نماید.

۱۰ جولای ۲۰۱۰

۱۹ تیر ۱۳۸۹

* حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائویست)